

هو الغفور الرّحیم

ذکر من لدنّاً لمن قصد المقام الأعلى و قطع البرّ و البحر الی ان ورد فی قبة نوراء المقام الّذی ارتفع فیہ نداء مالک الاسماء و فاطر السّماء لعمر الله دخل و فاز بما کان مذکوراً فی الکتب و مسطوراً من القلم الأعلى فی الزّیر و الألواح یا احمد ان احمد الله بما یدک و وفّقک و رزقک لقائه الّذی لا یعادلہ ما فی الملکوت و لا ما فی الجبروت یشهد بذلك لسان الرّحمن فی ملکوت البیان نشهد أنّک حضرت و سمعت و عرفت ما منع عن عرفانه اکثر العباد قد انزلنا لكلّ من ذکرت لدى الوجه لوحاً شہد بفضل الله و عنایتہ طوبی لک و لكلّ عبد ما منعه ظلم الّذین کفروا بالمبدی و المعاد قد اریناک افقی و اسمعناک ندائی و یدناک علی عمل خضعت له الأعمال لا تحزن عمّا ورد علیک قد ورد علینا فی سبیل الله ما صاحت به الصّخرة و ناحت به الأشجار انا کنا معه حین صعوده لعمری قد استقبله الملاء الأعلى و وجدوا منه عرف ربّه الأبهی كذلك قضی الأمر من لدى الله ربّ الأرباب أنّه وفی بميثاق الله و عهده و شہد بما شہد الله قبل الأشياء أنّه لا اله الاّ هو الواحد المختار النور المشرق من افق سماء الفضل و النّفحة المتضوّعة من قميص مطلع العدل علیک یا من آمنت بالله و آیاته و هاجرت فی سبیلہ الی ان فزت بما کان مکنوناً فی علم الله و مسطوراً فی کتبه یشهد بذلك من عنده امّ الکتاب نشهد أنّک سمعت النداء و اجبت مولاک و اقبلت الیه رغماً للّذین نبذوا الآيات ورائهم و کفروا بالله اذ اتی بقدره و سلطان علیک بهائی و بهاء من فی ملکوتی و بهاء من فی سرادق عظمتی و بهاء کلّ مستقیم ما اضعفته قدرة الأمراء قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ الأرضین و السموات

یا احمد حمد کن محبوب عالمیان را ترا مؤید فرمود بر آنچه در کتابش مذکور و از قلم اعلی مسطور در اول ورود سجن غصنی از اغصان را فدا نمودیم لأمر ما اطّلع به الاّ الله ربّک دنیا قدری نداشته و ندارد و آن غصن در اول جوانی جان را نثار نمود و قصد مقام دیگر فرمود قسم بافتاب افق معانی اگر اقلّ از سمّ ابره مقام ابنک الّذی صعد الی الله ظاهر شود کل از فرح منصعق شوند عالم را از برای امم غافله باید گذاشت مقامی که کلّ اشیاء بر فنای او شهادت داده اند قابل توقّف نبوده و نیست مخصوص ارواح مجردة مطمئنہ طاهره در کلّ حین اراده طیران دارند و لکن بمقتضیات حکمت بالغه چند یومی را صابرنده الامر بیده و الحکم فی قبضته محزون مباش حقّ با تو بوده و هست بکمال فرح و سرور این ایام فانیه را بخدتم حقّ مشغول باش أنّه يقول الحقّ و یهدی السبیل و هو العزیز الجمیل دوستان را تکبیر برسان و بعنایت حقّ مسرور دار الواح موعوده با جناب امین یعنی ابوالحسن علیه بهاء الله ارسال شد انشاءالله اهلش باو فائز شوند و از بیان رحمن کوثر حیوان بیاشامند طوبی لک و نعیماً لک امروز یوم حزن نیست وقت را از دست مده ذکرت در ساحت اقدس بوده و هست وصیّت مینمایم اولیای خود را بحکمت با ناس غافل مدارا نمائید رحمت حقّ سبقت گرفته بر غضبش بمقتضا تکلم کنید ناس بمثابه ارضند بعضی جزز و بعضی مبروک اگر اراضی طیبه یافت شود غرس نهال معانی و بیان جائز و الاّ الصّمت اولی البهّاء الظّاهر اللّائح المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی اولیائی الّذین تمسّکوا بحبلی المتین